

سخن زوت از نه خسته کوی که بر در ز ما دل اسکیه
ز جمال ز در زوبه نبوی نه من حسد با هر حال بدی
نور از غمده بر اصول را بر امتیام و مهار را
نشسته ایم رسول را چو تو باد چو تو عابدی

بلع العلی کماله کشف الیه جمال

حسنت جمیع حصاله صوابه الله

چو چندی کشفه با سمان سخن حصال محمدی
بچه رو کتم من بی زبان صفت کمال محمدی
به نسبت عدل حرمین بکر کجپه عارفان
بسر از ان بر بره پاک بیان منکر جمال محمدی
بکر باش با لیب تو باین مسکت و ادب
حجیم با لیب و غضب منکر جمال محمدی

کتابه انور

حساب گاهه شرفند ز فعال حوشش نه منفرد
همه صفتت چو خند سده غمته ال محمدی
بکر صفتی و جمیل را بکر نبی و حلیم را
بکر کلیم و خلیل را همه در سلال محمدی
بشعب و مورد و نصیب بن بدیع دلو ط و مسیح بن
بشسته حضرت مسیح بن ملب زلال محمدی
به دروزه فرصت خصم در ز با شش تیره و در کس
زازل معاینه تا ابد بکر جمال محمدی
ز جمال حسن کوفه خوش همه ملک حق و حوش
نوشندیش بر در لطف کوش حبشی است خال محمدی
بکف نور طور علی به این همه لطف و عا به این
غرض الهی عا به این ز شب وصال محمدی